

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: المیادین انگلیسی
نویسنده: تیم اندرسون
برگردان: م. قربانی
۲۲ اکتوبر ۲۰۲۴

۷ اکتوبر و انقلاب فلسطین



افسانه‌ها درباره فلسطین تنها نتیجه تبلیغات شدید نیست؛ بلکه نتیجه شکست انگلو-امریکائی‌ها در به رسمیت شناختن قوانین بین‌المللی پیرامون استعمارزدائی و حق مقاومت خلق‌های تحت استعمار نیز هست. اما این شکست با دوگانه گونئی‌های آنان دفن شده است.

اواخر سال گذشته، یک جنرال ارشد سوری به من گفت که قبل از ۷ اکتوبر ۲۰۲۳، رژیم اسرائیل روی دو پا ایستاده بود: ارتش و حامیان بین‌المللی آن. پس از ۷ اکتوبر ارتش آن نابود شد و از آن به بعد روی یک پای حامیان بین‌المللی خود ایستاده است. البته، در رسانه‌های غربی این دست‌آورد نظامی قابل توجه، به یک داستان وحشتناک تبدیل شده است – یک «حمله وحشیانه شامل قتل و تجاوز بی‌رویه.» این دو روایت نمی‌توانند درست باشند، بنابراین، موضوع مستحق بررسی دقیق‌تر است. برای اسرائیلی‌ها و حامیان غربی آن‌ها، ۷ اکتوبر اتفاقی تکان دهنده بود، اما دیدگاه آن‌ها نسبت به مقاومت فلسطین به عنوان تروریسم غیرانسانی را تأیید کرد. هرچند، برای مقاومت، این گام با برخی اهداف محدود

آغاز شد، اما به مرحله نهایی انقلاب فلسطین تبدیل شد، مبارزه‌ای برای استعمارزدائی که به رژیم نسل‌کش و آپارتاید پایان خواهد داد.

افسانه‌ها درباره فلسطین تنها نتیجه تبلیغات شدید نیست؛ بلکه نتیجه شکست انگلو-امریکائی‌ها در به رسمیت شناختن قوانین بین‌المللی پیرامون استعمارزدائی و حق مقاومت خلق‌های تحت استعمار نیز هست. اما این شکست با دوگانه گوئی‌های آنان دفن شده است. واشینگتن به سرعت از انقلاب‌های کاملاً جعلی در لیبیا و سوریه پشتیبانی نظامی کرد، اما از انقلاب‌های واقعی و جاری در یمن و فلسطین وحشت داشت و هرچه از دستش برمی‌آمد برای سرکوب آن‌ها به کار گرفت.

از آنجائی که قیام ۷ اکتوبر غزه نشان دهنده آغاز روندی بسیار بزرگتر است، باید از آن به عنوان نقطه عطف مهمی برای آزادی فلسطین یاد کرد. مانند قیام عید پاک در سال ۱۹۱۶ در ایرلند، حملات ۷ اکتوبر غیر منتظره بود، اما به سرعت سرکوب شد و موجب فداکاری‌های زیادی در جبهه مقاومت شد و به دنبال آن اقدامات تلافی‌جویانه وحشتناک علیه غیرنظامیان انجام گرفت. با این حال، مانند قیام ایرلند، وجدان‌ها را برانگیخت و جنگ آزادی‌بخش گسترده‌تری را تسریع کرد. به دلایل یاد شده، کل دنیای ضد استعماری باید این روز را روزی که متعلق به مقاومت است ببیند، نه واقعه تحریف و حقیر شده‌ای که برای خدمت به افسانه استعمارگران ساخته شده است. ما باید از کسانی که جان خود را برای این رویداد فدا کردند نام ببریم و به خاطر بسپاریم، رویدادی که خواب طولانی ناشی از داروی بیهوشی توافق اوسلو را از چشم‌ها ربود. تفاوت‌های آن با تاریخ قیام ایرلند، نیاز به تاریخ معتبرتر از این قیام برجسته دارد. این مقاله یک اظهار نظر آغازین است از نگاه یک خارجی.

یکی از مزیت‌هایی که تاریخ‌های امروزی دارند، داشتن حقوق قانونی توافقات بزرگ پسااستعماری است که در سال ۱۹۱۶ وجود نداشت. وقتی این موضوع را مطالعه می‌کنیم، به ویژه گسترش حق مقاومت، دلایل زیادی برای مخالفت با عادی‌سازی و انکار انگلو-امریکائی از این حق، و نیاز به رد برچسب‌های نامشروع و حزبی مانند «تروریسم» می‌یابیم، که فقط در خدمت پنهان کردن جنایات ددمنشانه استعمارگران و حامیان‌شان عمل می‌کند.

۱- قیام

عملیات غزه، طوفان الاقصی نام داشت - توهم تهاجم پی‌درپی اسرائیل به مسجد الاقصی در قدس (بیت‌المقدس) - به منظور «آزاد کردن سرزمین‌مان، اماکن مقدس‌مان، مسجد الاقصی و اسیران‌مان.» این گزاره، ماه‌ها پیش از آغاز ۷ اکتوبر مطرح بود، اما این حمله روی داد تا ماهیت عملیات را معلوم کند. به طور اخص هدف طوفان الاقصی تخریب حصار غزه و اسیر گرفتن اسرائیلی‌ها به منظور تبادل زندانیان بود. این گروه به رهبری قسام، جناح نظامی حماس، متشکل از ائتلافی از چندین گروه مقاومت فلسطینی (به ویژه جهاد اسلامی فلسطین، تیپ‌های قدس و تیپ شهدای الاقصی از فتح) بود که اکثر آن‌ها تا سال جاری، ۲۰۲۴ در حملات مسلحانه به نیروهای اسرائیلی فعال بودند.

در ساعات نخستین ۷ اکتوبر ۲۰۲۳، ائتلاف به رهبری حماس، هزاران راکت به سمت جنوب فلسطین اشغالی برای پوشش عملیات زمینی پرتاب کرد، عملیاتی که در آن صدها رزمنده که با استفاده از قایق‌های موتوری، بولدوزر، موتورسیکلت و در نهایت یک گلايدر موتوری شرکت داشتند، موانع را درهم شکستند. رزمندگان فلسطینی حداقل وارد سه پایگاه نظامی در مرز بیت هانون، پایگاه زیکیم و مقرهای لشکر ریم در عزه شدند. آن‌ها با سلاح‌های سبک به نظامیان حمله می‌کنند و از میان افراد نظامی و غیرنظامی اسرائیل اسیر می‌گیرند. اسرائیل حدود ساعت ۱۰ صبح بمباران مناطق مرزی را آغاز کرد، از جمله آن‌چه بعداً به عنوان بمباران بی‌رویه فاش شد، تا تهاجم و گروگان‌گیری را

متوقف کند. این واکنش بلافاصله با بمباران گسترده نوار غزه همراه شد که ظاهراً برای سرکوب گروه‌های مسلح، اما با هدف آشکارا اعلام شده مجازات کل مردم غزه بود. این حمله‌ای بود که خیلی سریع به عنوان نسل‌کشی شناخته شد - حتی در بخش‌هایی از رسانه‌های غربی.

تلفات ۷ اکتوبر چقدر است؟ به نظر می‌رسد هیچ گزارش عمومی در مورد تلفات فلسطینی‌ها در آن روز وجود ندارد، و در مورد اسرائیلی‌ها، باید به منابع اسرائیلی تکیه کنیم. این یک مشکل است، زیرا رژیم اسرائیل به طرز رسوائی، دروغگو و سانسورگر است. رژیم اطلاعات نادرست را برای اهداف خود، به ویژه در ارتباط با عملیات «امنیتی» خود، منتشر می‌کند. از سوی دیگر، وقتی شاهد تناقضات اخبار رسمی از منبع اسرائیلی هستیم، ممکن است این موارد به عنوان «اعتراف خلاف مصلحت» قابل قبول باشند. اما باید به یک نکته در مورد کسانی که در جامعه اسرائیل «غیرنظامی» نامیده می‌شوند، توجه کنیم: تقریباً همه اسرائیلی‌های بالغ، اعضای ذخیره نظامی هستند و بسیاری از شهرکنشینان کاملاً مسلح هستند. برخی از این سربازان شهرکنشین به دلیل خشونت شدیدشان، حتی از سوی حامی اصلی «اسرائیل»، آمریکا، مورد تحریم شخصی قرار می‌گیرند. با در نظر گرفتن هشدارهای یاد شده، منابع اسرائیلی گفته اند که بین ۳۶۰ تا ۴۴۱۱ نیروی امنیتی (سرباز و پولیس) در ۷ اکتوبر کشته شدند و حداقل ۳۴۶ نفر دیگر در جریان یورش وحشیانه بعدی اسرائیل به نوار غزه جان خود را از دست دادند. طبق گفته همین منابع، بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ غیرنظامی کشته شدند و ۲۵۱ «غیرنظامی و سرباز» دیگر نیز اسیر شدند. جبهه مقاومت می‌خواست این اسیران جنگی (گروگان)ها را با هزاران فلسطینی که در زندان‌های اسرائیل نگهداری می‌شوند، مبادله کند. گفته می‌شود که در مجموع ۱۱۳۹ اسرائیلی کشته شده اند.

در مقایسه با حمله اسرائیل به غزه، این عملیات فوق‌العاده هدفمند به نظر می‌رسد و تلفات غیرنظامی بسیار کم است. چنین حمله‌ای علیه ارتش اسرائیل از زمان جنگ ۱۹۷۳ مشاهده نشده بود. تا پیش از سال ۲۰۲۳، تعداد کشته شدگان در «درگیری اسرائیل و غزه» چندین هزار فلسطینی، عمدتاً غیرنظامی، و چند ده اسرائیلی، عمدتاً نظامی، بوده است. با این حال، تصویری از ۷ اکتوبر که از سوی رژیم اسرائیل، ارتش و نیروهای امدادی ترسیم شد، «۴۰ کودک سر بریده»، تجاوز دسته‌جمعی و کشتار جوانان در جشنواره موسیقی، تصویری معیوب بود. این سه روایت دستکاری شده از سوی شواهد مستقل، از جمله اعترافات اسرائیل، رد شده اند.

*نوزادان سر بریده - بسیاری از رسانه‌ها ادعاهائی مبنی بر سر بریدن نوزادان اسرائیلی را تکذیب کردند، اما رئیس‌جمهور آمریکا، جو بایدن، مدام این دروغ را تکرار کرد که تصاویر نوزادان را دیده است. هم‌زمان روزنامه تایمز از عنوان «اسرائیل تصاویر نوزادان مثله شده را منتشر می‌کند»، با تصاویر نوزادان (در اصل) فلسطینی به عنوان «اثبات جنایات فلسطینی‌ها» استفاده می‌کند. در همان زمان موارد مستندی در سال ۲۰۲۴ وجود داشت که سربازان اسرائیلی عمداً کودکان را با تک تیرانداز به قتل می‌رسانند. کاخ سفید مجبور شد ادعای ناصادقانه و جنون‌آمیز بایدن مبنی بر این‌که او عکس‌هایی از نوزادان سر بریده را دیده است، «پس بگیرد».

*تجاوز گروهی - علی‌رغم این ادعاها که از جانب بی بی سی و گاردین تکرار شد، رژیم اسرائیل ادعا نکرد که قربانیان تجاوز جنسی مشخصی را شناسائی کرده است، و نیز هیچ فلم یا شواهد پزشکی قانونی که این ادعا را تأیید کند، ارائه نکرده است - آنان در عوض به ادعای برخی نیروهای نظامی و امدادی تکیه کردند. **تایمز اسرائیل** ابراز ناراحتی کرد که «حساب‌های نامعتبر» از سوی امدادگران **زاکا**، باعث «ایجاد تردید» در مورد «تجاوز گروهی حماس» شده است.

*با این حال، تجاوز و قتل زنان فلسطینی از سوی سربازان اسرائیلی در غزه، و تجاوز اسرائیلی‌ها به اسرای مرد فلسطینی (که منجر به برخی اتهامات شد) برملا گردید، اما این تجاوزها در بخش‌هایی از رسانه‌های اسرائیل توجیه شد. *کشتار غیرنظامیان در جشنواره موسیقی، ادعائی علیه رزمندگان حماس بود که در واقع برخی از «غیرنظامیان» بالغ را کشتند و اسیر کردند. با این حال، ارتش اسرائیل بر اساس فرمان هانیبال (که استفاده از اعمال زور بی‌رویه برای جلوگیری از اسارت سربازان را توصیه می‌کند) به هر سه تأسیسات ارتش که مقاومت فلسطین به آن نفوذ کرده بود، حمله کرد، هواپیماهای اسرائیلی، ۷۰ خودروی در حال فرار را منهدم کردند و تانک‌های اسرائیلی به کیبوت‌ها شلیک کردند. یک فرمانده تانک اسرائیلی اعتراف کرد که در جریان «مقابله گروگان‌ها» به کیبوت‌ها شلیک کرده است. بسیاری از رسانه‌ها به این نتیجه رسیدند که ارتش اسرائیل مسؤول کشتار بسیاری از شهروندان اسرائیلی و (برخی از سربازان اسرائیلی) در هفتم اکتوبر است. گفته می‌شود که این کشتارها به دلیل «آتش نیروی خودی» بر اساس «دستورالعمل هانیبال» رخ داده است.

در مجموع، اتهامات مربوط به قتل کودکان، تجاوز به عنف و قتل عام غیرنظامیان به سرعت به عنوان جنایاتی که نیروهای اسرائیلی مرتکب شده بودند، ثابت شد، اما عمدتاً به عنوان ادعاهائی علیه مقاومت فلسطین، رد شد. تأثیر عمده قیام به رهبری حماس، موفقیت در نابودی بیش‌تر پادگان غزه، به علاوه تضعیف روحیه کل دستگاه نظامی و اطلاعاتی اسرائیل و گرفتن بیش از ۲۰۰ اسیر بود.

اما علی‌رغم مبادله اولیه زنان و کودکان در اواخر سال ۲۰۲۳، چشم‌انداز مبادله گسترده‌تر اسیران به دلیل امتناع اسرائیل از انجام حملات خود در نوار غزه تضعیف شد. با این حال، آن حمله با کشتار گسترده غیرنظامیان و شکست در مهار حملات مقاومت رقم خورد. حتی در میان ارتش اسرائیل و منابع حامی «اسرائیل» اجماع گسترده‌ای به وجود آمد که حماس (و متحدانش) را نمی‌توان شکست داد.

با توجه به غافلگیری شگفت‌انگیز رویداد ۷ اکتوبر، که با جسارت تمام سرویس مخفی مشهور اسرائیل را خلع سلاح کرد، این نظریه در میان شکاکان مطرح شد که رژیم (و به ویژه نتانیاها) می‌تواند به دلیل سابقه خاصی از طرفداری که در گذشته نسبت به حماس (برای ایجاد تفرقه میان اسلام‌گرایان و سکولارهای فلسطینی) نشان داده بود، پشت همه ماجرا بوده باشد. به این معنا که، حملات ۷ اکتوبر بخشی از یک عملیات پرچم دروغین بود. درست است که گروه‌های هم‌پیوند با اخوان المسلمین (به ویژه آن‌هایی که از طرف قطر، میزبان پایگاه‌های عظیم امریکا، حمایت می‌شوند) سابقه همکاری دارند، حماس مدت‌های مدیدی است که پل‌های خود را با دیگر گروه‌های مقاومت و تمام محورهای منطقه‌ای در کشورهای جبهه مقاومت، اصلاح کرده است. منشور اصلاح شده این گروه در سال ۲۰۱۷، غیر فرقه‌ای است. با توجه به این موضوع، و با توجه به صدمات فوق‌العاده‌ای که به ارتش اسرائیل وارد شده است، شواهد حاکی از آنست که ۷ اکتوبر یک عملیات نظامی درخشان بوده است و نه یک پرچم دروغین.

در پس انتقام‌جویی اسرائیل از غیرنظامیان غزه – یک تاکتیک کلاسیک فاشیستی، به منظور مجازات غیرنظامیان به دلیل حملات پارتیزانی – تضاد عمیقی بین قوانین بین‌المللی در باره حق مقاومت، و دیدگاه استعماری و استثنائی‌حامیان رژیم اسرائیل نهفته است.

۲- حق مقاومت

به رسمیت شناختن حق مردم (و نه فقط یک دولت) برای تعیین سرنوشت در دهه ۱۹۶۰، حق مقاومت در برابر انکار این تعیین سرنوشت را به طور ضمنی به رسمیت شناخت. از آن زمان به بعد، حقوق بین‌الملل این حق را تصریح

می‌کند. اما، نظام‌های حقوقی ملی منقسم باقی مانده اند، از یک سو، حق مقاومت که معمولاً از سوی دولت‌های پسااستعماری و پساافشیشستی به رسمیت شناخته می‌شود، و از سوی دیگر، از جانب دولت‌های مطلقه (مانند بریتانیا) و قدرت هژمونیک مرکزی (امریکا) و بسیاری از امارشان، این حق را به شیوه‌ای گزینشی اعمال می‌کنند. این نابرابری ملی در به رسمیت شناختن حقوق بین‌الملل در مورد حق مقاومت، معضل اصلی در مبارزه برای خودمختاری در جهان پس از استعمار را تشکیل می‌دهد.

فایز صایغ، آکادمیک و دیپلمات سوری-امریکائی، در مقاله خود در سال ۱۹۶۵ با عنوان «استعمار صهیونیستی در فلسطین»، حقوق ناسیونالیستی عرب و حق ضمنی مقاومت را از منشور سازمان ملل متحد مطرح کرد و دوران «۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸ را دوران مقاومت برتر عربی» خواند. وی با بیان این‌که مردم فلسطین در سال ۱۹۶۴ با تأسیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین ابتکار عمل را به دست گرفتند، خاطر نشان کرد: «حقوقی که از آن دفاع نمی‌شود، حقوقی رها شده است.» مطمئناً ادغام مفاد اعلامیه خودمختاری در مورد استعمارزدائی در دو میثاق (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) و (میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) پیرامون حقوق بشر در سال ۱۹۶۶، این شناخت ضمنی را تقویت کرد.

در سال ۱۹۶۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد «آپارتاید را جنایت علیه بشریت» نامید (۲۲۰۲ آ - ۱۶ دسمبر ۱۹۶۶)، در سال ۱۹۸۲، مجمع عمومی سازمان ملل متحد همچنین «حق تعیین سرنوشت و استقلال از سوی مردم تحت سلطه استعماری و خارجی» - به ویژه افریقای جنوبی، نامیبیا و فلسطین اشغالی را برای تعیین سرنوشت خود تأیید کرد و «مشروعیت مبارزه مردم را مجدداً برای استقلال، تمامیت ارضی، وحدت ملی و رهائی از سلطه استعماری و اشغال خارجی با تمام ابزارهای موجود، از جمله مبارزه مسلحانه، مورد تأیید قرار داد.»

این قطع‌نامه ۱۹۸۲، همچنین «نفی حق مسلم مردم فلسطین و تجاوزات مکرر اسرائیل علیه مردم منطقه را تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی دانسته است.» در سال ۱۹۸۴ شورای امنیت به طور گسترده از این تصمیمات سازمان ملل حمایت و در مورد مقاومت گسترده و متحد مردم مظلوم افریقای جنوبی اظهار نظر کرد.

با این وجود، **نلسون ماندلا** و نمایندگان کنگره ملی افریقا (ای ان سی) - عوامل اصلی مبارزه مسلحانه افریقای جنوبی علیه آپارتاید از اوایل دهه ۶۰ میلادی - تا سال ۲۰۰۸، یعنی ۱۴ سال پس از انتخاب ماندلا به ریاست جمهوری افریقای جنوبی و ۹ سال پس از کناره‌گیری وی از زندگی سیاسی، در لیست «تروریستی» ایالات متحده باقی ماندند. دولت امریکا در تمام طول جنگ سرد با رژیم آپارتاید همکاری و روی آن سرمایه‌گذاری کرد و آن را سنگری در برابر کمونیسم می‌دید، تا این‌که فشارهای مردمی منجر به تصویب یک قانون ضد آپارتاید در سال ۱۹۸۶ شد و در نتیجه «تحریم‌های اقتصادی علیه افریقای جنوبی اعمال شد و دولت با آزادی ماندلا و تمام زندانیان سیاسی موافقت کرد و با اکثریت سیاه‌پوست وارد «مذاکرات حسن نیت» شد. واشینگتن خیلی دیر به مبارزه ضد آپارتاید پیوست.

به همین منوال، دولت بریتانیا که تا پایان با رژیم آپارتاید افریقای جنوبی همکاری کرد، ماندلا و کنگره ملی افریقا را در سال ۱۹۸۷، یک سال پیش از آزادی ماندلا از زندان، «تروریست» اعلام می‌کرد. هم بریتانیا و هم ایالات متحده در سال ۱۹۸۶ طرح تحریم رژیم آپارتاید را وتو کردند. این بدان معناست که بریتانیا و ایالات متحده به طور جدی با جامعه بین‌المللی در مورد آپارتاید در افریقای جنوبی و کسانی که از داخل در برابر آن مقاومت می‌کردند، همگام نبودند. بریتانیا و ایالات متحده بندرت برای حق مقاومت در برابر استعمار، اشغال و آپارتاید، با رأی ممتنع خود نسبت به اعلامیه ۱۹۶۰ در مورد استعمارزدائی - و اصل اساسی آن یعنی تعیین سرنوشت - احترام قابل بودند.

با این حال، بر اساس قوانین بین‌المللی، حق مقاومت بارها تأیید شده است، از جمله در قطع‌نامه ۳۳۱۴ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ (درباره تعریف تجاوز) که «حق این مردم [محرور از حق تعیین سرنوشت، آزادی، استقلال و تحت اشغال خارجی] مبارزه برای این هدف و دریافت حمایت مطابق با اصول منشور»؛ و نیز با پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ از کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنیو که حقوق صریح مقاومت برای مردمان تحت اشغال را تأیید کرد. سایر منابع قانونی مربوطه عبارتند از: قطع‌نامه ۲۱۰۵ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۵ (درباره مبارزات ضداستعماری افریقا)، قطع‌نامه ۲۶۲۵ در سال ۱۹۷۰ (اشاره به قانون عرفی در مورد حق مقاومت در برابر انکار تعیین سرنوشت) و حکم دیوان بین‌المللی عدالت در سال ۲۰۰۴ (در مورد دیوار اسرائیل که دیوان بین‌المللی عدالت ادعاهای «دفاع از خود» از سوی یک نهاد اشغالگر غیرقانونی را رد کرد). علاوه بر این، از سال ۱۹۸۸ که فلسطین اعلام موجودیت کرد و در سازمان ملل به عنوان یک کشور شناخته شد، فلسطین حق دفاع ملی از خود در برابر تهاجم خارجی (یعنی اسرائیلی‌ها) را بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد قایل شد.

با این وجود، اکثر رژیم‌های استعماری سابق حق «بازیگران غیردولتی» برای مقاومت در برابر تجاوزات خارجی، اشغال و آپارتاید را به رسمیت نمی‌شناسند، هرچند این حق بروشنی در حقوق بین‌الملل گنجانده شده است و حتی در حدود ۲۰ درصد از قوانین اساسی (کشورهای) جهان منعکس شده است. این گزاره به عنوان تمایل به مطلق‌گرایی در حکومت دولتی، مانند بریتانیا، توضیح داده شده است، دیدگاهی که از سوی نظریه‌پردازانی مانند توماس هابز منعکس شده است. با این حال، بریتانیا از دیرباز علاقه مند بود که شورش را در بسیاری از مستعمرات خود، به ویژه در ایرلند، مشروع جلوه دهد. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا جمهوری خود را از یک انقلاب ضداستعماری آغاز کرد، اما به دلیل تاریخ برده‌داری، استعمار داخلی و تصاحب دایمی سرزمین‌های خارجی، هرگز مضامین آزادی را به طور مداوم به کار نگرفت. بنا بر این، واشینگتن با ایجاد جهان هژمونیک خود بر مبنای سنت‌های دوگانه آشکار، از قدرت‌های امپریالیستی اروپایی متمایز بود. چنان‌که سیمون بولیوار، آزادی‌خواه ضداستعماری آمریکای جنوبی، دو قرن پیش (در ۱۸۲۹) گفت: «به نظر می‌رسد که ایالات متحده مقدر شده است که آمریکائی‌ها را به نام آزادی دچار بدبختی و فلاکت کند.»

از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای دارای تاریخ پسااستعماری و پساافشیشیستی، در واقع اکثریت اعضای سازمان ملل متحد در دهه ۱۹۶۰ میلادی، مقاومت در برابر انکار تعیین سرنوشت را امری اساسی تشخیص دادند. این امر به توضیح شفافیت حقوق بین‌الملل در مورد این موضوع کمک می‌کند. حق مقاومت در حقوق بین‌الملل تابع قواعد عمومی حقوق انسان‌دوستانه، از جمله اصول تمایز بین رزمندگان و غیرنظامیان، تناسب و برخی موارد دیگر است. با این حال، هیچ معادل اخلاقی بین خشونت استعمار شونده و استعمارگر وجود ندارد، سرشت و مقیاس این دو به دلایل مهم تاریخی متفاوت هستند. با این حال، مفسران غربی زیر فشار سنت‌های کشور خود هستند، اما در مواجهه با حقایق سخت جنایتکاری استعماری، اغلب ناجوانمردانه به ادعای «برابری اخلاقی» پناه می‌برند، و استدلال می‌کنند که مقاومت فلسطین به بدی ارتش وحشی اسرائیل است؛ داستان «هر دو طرف».

حق مقاومت فلسطین شاید آشکارترین و خشن‌ترین نمونه معضل حقوق اجتماعی در دوران پسااستعمار است. در بسیاری از مقالات، اصول مقاومت در برابر اشغال سرزمین‌هایی که به طور غیرقانونی به وسیله اسرائیل در سال ۱۹۴۷ به سیستم آپارتاید اعمال شده (عمدتاً نوار غزه و کرانه باختری و همچنین برخی از مناطق لبنان و جولان سوریه) به طور گسترده‌تر در مورد تجاوز «اسرائیل» به ملت فلسطین بیان کرده اند. در یک مقاله می‌خوانیم: «تا زمانی که اشغال غیرقانونی ادامه داشته باشد، طبق قوانین مسؤولیت بین‌المللی، استمرار (اشغال) عملی نادرست است،

لذا حق دفاع مستمر از خود برای دولت/مردم تحت اشغال محفوظ می‌ماند.» بند الحاقی این است که «دفاع از خود از طرف فلسطینی‌ها تنها پس از ارزیابی اصول ضرورت، تناسب و حضور دایمی و فراگیر قابل اعمال است.» به همین سبب، وکیل امریکائی، استنلی کوهن، می‌نویسد که «اصطلاح «مبارزه مسلحانه» در حق مقاومت بدون تعریف دقیق در آن قطع‌نامه و بسیاری از قطع‌نامه‌های پیشین که از حق افراد بومی برای بیرون راندن اشغالگر حمایت می‌کردند، دلالت می‌کند.» او به نقل از فردریک داگلاس، برده سابق و فعال مبارزه رهایی‌بخش در امریکای شمالی، اهمیت مبارزه برای حقوق را تخطئه می‌کند:

«اگر مبارزه نباشد، پیشرفتی هم وجود ندارد. کسانی که ادعا می‌کنند طرفدار آزادی هستند و در عین حال دست به اقدام و تهییج نمی‌زنند، مردانی هستند که می‌خواهند بدون شخم زدن زمین محصول برداشت کنند ... مبارزه ممکن است اخلاقی یا فیزیکی باشد؛ یا ممکن است هم اخلاقی و هم فیزیکی باشد؛ اما مبارزه باید وجود داشته باشد. قدرت بدون مطالبه، چیزی را واگذار نمی‌کند. هرگز چنین نبوده و هرگز چنین نخواهد بود.»

گروه کانادائی **عدالت و صلح در خاورمیانه** (سی جی پی ام ای) سندیت حق مقاومت را در محدوده‌های تنظیم شده از طرف سازمان ملل متحد را تصدیق می‌کند، در حالی که اشاره می‌کند که دولت کانادا (مثل بقیه جهان آنگلو-امریکائی) این حق را به رسمیت نمی‌شناسند. کانادا که حامی رژیم اسرائیل است، حتی با گروه‌های غیر-خشونت آمیز فلسطینی مانند **جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل** (بی دی اس) مخالفت می‌کند و «به طور مداوم از هر گونه اقدام جدی برای پاسخگو کردن اسرائیل به خاطر نقض قوانین بین‌المللی جلوگیری می‌کند» از جمله تلاش‌های سازمان‌های غیر دولتی برای جبران خسارت در دیوان کیفری بین‌المللی.

کل بلوک انگلیسی-امریکائی و برخی دیگر از حامیان رژیم اسرائیل مانند المان و فرانسه، تمام گروه‌های مقاومت فلسطینی را ممنوع کرده اند، و این کاملاً مغایر با قوانین بین‌المللی و سیستم سازمان ملل متحد است. با این حال، هیچ‌یک از گروه‌هایی که از سوی «اسرائیل» و حامیان آن به عنوان «تروریست» ممنوع شده اند (حماس، جهاد اسلامی فلسطین، پی اف ال پی، و غیره) از سوی شورای امنیت سازمان ملل ممنوع نشده اند. در عوض، فهرست تلفیقی شورای امنیت سازمان ملل متحد که شامل گروه‌های تروریستی دروغین اسلامی، داعش، جبهه النصره و شعبات آن‌ها می‌شود، عمدتاً در حمایت از جنگ‌های نیابتی اخیر امریکا در سراسر منطقه لیبیا، عراق، سوریه، لبنان و یمن فعالیت می‌کردند. هیچ‌یک از گروه‌های مقاومت فلسطینی یا منطقه‌ئی، مانند حزب‌الله، در فهرست شورای امنیت سازمان ملل قرار ندارند. تنها استثنای این قاعده، انصارالله یمن است که از سال ۲۰۱۵ از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد (به بهانه نادرست) تحریم شد.

امتناع غرب از احترام به حق مقاومت، پی‌آمدهای سنگینی برای گفتمان عمومی دارد. برای نمونه، **نیویورک تایمز**، با صدائی که به دلیل شهرتش در موتور جست‌وجوی آنلاین مهم **گوگل** و دانشنامه **ویکی‌پدیا**، تقویت شده است – بدنام و شدیداً علیه فلسطینیان جانبدار و متعصب است. نیویورک تایمز مرتباً اسرائیل را یک «دمکراسی» (البته «در خطر») و گروه‌های مقاومت فلسطینی را «تروریست» می‌خواند. این امر حتی زمانی که گروه‌های مقاومت ارتش اسرائیل را هدف قرار می‌دهند و هم‌زمان اسرائیل مردم **غیرنظامی** را هدف قرار می‌دهد، پیوسته ادامه دارد. منطق ویکی‌پدیا این است که خوانندگان باید به منابع دست دوم مثل نیویورک تایمز اعتماد کنند و به منابع اولیه (یعنی تحقیق اصلی) بی‌توجه باشند. این منطق، دنیا را در جهل نگه می‌دارد و به حقوق بین‌المللی خیانت می‌کند.

۳- اظهارات پایانی

۷ اکتوبر، اگر درست درک شود، یک قیام متهورانه از سوی جناح‌های مقاومت فلسطین به رهبری حماس بود که موفقیتش فراتر از حد انتظار بود، زیرا وضعیت روحی اسرائیل را در هم شکست و حمایت‌های مقاومت منطقه‌ای قابل توجهی را در لبنان، ایران، یمن و عراق جلب کرد. بنابر این، از هدف اولیه خود، در هم کوبیدن پادگان غزه، فراتر رفت.

هدف مبادله اسراء عمدتاً ناموفق بود، زیرا تأثیر نظامی باعث شد رژیم اسرائیل تمایلی به مذاکره در مورد آتش‌بس نداشته باشد. آنچه به عنوان ضربه به دشمن اشغالگر شروع شد، به آغاز مرحله نهایی انقلاب فلسطین تبدیل شد: عملیات استعمارزدائی که نمی‌تواند به وضعیت اشغالی برگردد.

جامعه بین‌المللی که به استعمارزدائی و هنجارهای پسااستعماری احترام می‌گذارد، باید در بزرگداشت این نقطه عطف چشمگیر آزادی فلسطین، که به احتمال زیاد آغاز مرحله نهایی یک انقلاب ضداستعماری است، یاری رساند. صداهای فلسطینی و همدرد با آرمان فلسطین، باید تاریخ ۷ اکتوبر را بازنویسی کنند و نماد را از دست استعمارگران بگیرند.

این عملیات از سوی رژیم‌های غربی و رسانه‌های آن‌ها با ادعای دروغین تروریسم علیه غیرنظامیان مورد انتقاد قرار گرفت. این بهانه‌ای برای پرده‌پوشی جنایات اسرائیل علیه مردم غیرنظامی غزه از جمله کودکان در مقیاس بزرگ بود. تصور می‌شد که اگر بر جنایات «حماس» به اندازه کافی تأکید شود، حتی ممکن است انتقام‌جویی غیرنظامی بعدی در غزه را توجیه کرد. مطمئناً این نگاه مورد پسند سردبیران رسانه‌های غربی بود. در واقع شواهد بسیاری نشان می‌دهد که ادعاهای تروریسم به طور قانع کننده‌تری در مورد عملیات تهاجم بعدی اسرائیل اعمال می‌شود، که اکنون از سوی **دیوان بین‌المللی عدالت** به عنوان یک اقدام محتمل **نسل‌کشی** شناخته می‌شود. حتی پاپ فرانسیس از «تروریسم» اسرائیل در غزه شکایت کرد.

در حالی که به همه گروه‌های مقاومت برچسب «تروریست» زده می‌شود، نیاز مبرمی به مخالفت با «نفی عادی‌سازی» حق مقاومت وجود دارد. نمی‌توان به حامیان رژیم صهیونیستی اجازه داد دست‌آوردهای حقوق بین‌الملل پسااستعماری را دفن کنند.

علاوه بر این، باید با عملیات مستمر «تفرقه بینداز و حکومت کن» از جانب واشینگتن و همکاری با هماهنگی و ادغام بیشتر گروه‌ها و دولت‌های جبهه مقاومت مقابله شود. همان‌طور که چند سال پیش در ایران گفتیم، علاوه بر مزایای امنیتی، منافع ستراتیژیک و اقتصادی برای همه اعضای در غرب آسیا وجود خواهد داشت، بلوکی که نه تنها حافظ منافع منطقه است، بلکه به ظرفیت این اهرم نیز می‌افزاید.

۲ اکتوبر ۲۰۲۴

منبع: [October 7 and the Palestinian Revolution | Al Mayadeen English](#)